

قانون اساسی و کنفدراسیون

بطور مستمر جای دادگستری را گرفته اند ما شاهد ده ها محاکم فرزندان خلق بوده ایم و در تمام این محاکم برای اثبات عدم صلاحیت آنها بکرات و بوفور به مواد قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر استناد شده است و هنوز هم میشود ولی اعضا دادگاه ها به چیزی که توجه نداشته اند و ندارند به این استنادات قضائی است. در هیچ موردی دادگاه بر اساس آنها از خود سلب صلاحیت نکرده، محکمه را عموماً اعلام نداشته، هیئت منصفه را بدادگاه دعوت ننموده است.

فرزند قهرمان خلق ما پاك نژاد تمام مواد قانون اساسی را دایره براینکه دادگاه را نمیتوان "محکمه" نامید برخ دادگاه و دادستان کشید ولی دادگاه مثل اینکه سخنان پاك نژاد در هوا ارتعاشاتی ایجاد نکرده یا این ارتعاشات در عصب سامعه اعضای دادگاه اثری نگذاشته همچنان بکار خود ادامه داد. پاك نژاد خوب میدانده که استناد به قانون اساسی و اقامه دلیل و برهان برای فرمانروایان و مجریان رژیم نکت بار ایران در حکم آب در هاون کوفتن است و بهمین جهت پس از افشای قانونی های رژیم در پایان ادعای خود علیه رژیم که بدرستی ادعا نامه ای سیاسی است، بی آنکه ترس و بیسی از دشمنان بعد راه دهد فریاد برمیآورد: "در چنین اوضاعی که دستگامساواک و رژیم دیکتاتوری فردی ابتدائی ترین آزادیهای مردم را از بین برده و هیچگونه خبری از قانون و حقوق بشر نیست مردم ایران برای حفظ حقوق خود هیچ راهی جز توسل بفرزندانند". آیا ده هاسال تجربه کافی نیست برای آنکه به بی اثر بودن چنین ادله و براهینی در برابر اقلیت حاکمه ایران بی برد. البته این به آن معنی نیست که نمیتوان و نباید در محاکم از قانون اساسی یا از قوانین دیگری که مقامات دولتی ایران خود وضع کرده و محترم نمی شمارند مدد گرفت. این خود یکی از شیوه های مبارزه با قانون شکنی های بقیده در صفحه ۳

پس از آنکه دادستان ارتش خود سرانه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی را مشمول قانون سیاه ۱۳۱۰ اعلام کرد و اعضا آنرا قابل تعقیب شمرد بار دیگر نوا هائی برخاست که کنفدراسیون باید فعالیت خود را در چهار چوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر محدود کند تا گیادولت ایران ناگزیر گردد به آن امکان فعالیت علنی بدهد. چنین بی نماید که اگر با شاه و دولت ایران با زبان قانون اساسی سخن گفته شود آنها مجاب و تسلیم میشوند و اعتراف میکنند که آری "حق تشکیل جمعیت و اتحادیه برای هر فرد معتبر است" دادستان نظامی بر طبق قانون اساسی حق ندارد کنفدراسیون را غیر قانونی اعلام کند، دادگاه های نظامی حق رسیدگی به اتهامات سیاسی را ندارند و غیره و غیره. و فوراً هم بعلمت قوت استدلال گویا دستور صادر میشود که تمام ارباب اعمال و محاکم غیر قانونی است و باید بخاطر احترام به قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر آنها را بی اعتبار اعلام کرد.

قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر گویا آن آتوی برنده های است که به محض آنکه در برابر مقامات دولتی و امنیتی ایران بر زمین زده شود آنها فوراً جامیزنند و فی المثل اگر دانشجویی در مقابل سئوال مامور سازمان امنیت که بچه علت در کنفدراسیون عضویت داشته به آن مواد از قانون اساسی که حاکی از آزادی عضویت در جمعیت است استناد جوید سئوال مامور سازمان امنیت بخود او برمیگردد که آیا دولت شما این مواد از قانون اساسی را قبول ندارد؟ اینگونه استدلال گذشته از اینکه از لحاظ علمی غلط و واهی است به واقعیات و تجارب سالهای گذشته کشور ما بطور شگفت انگیزی بی اعتناست. از زمان اعلام انحلال حزب توده ایران و بویژه از کودتای ننگین ۲۸ مرداد باینطرف یعنی در دورانی که محاکم نظامی در مورد رسیدگی به اتهامات سیاسی

نبود کارگران چیت سازی «جهان»

افتخار بر کارگران شهید وزخی کارخانه چیت سازی جهان! درود بر کارگران دلیر چیت سازی جهان (در کرج) که با تظاهرات پرشکوه اردیبهشت ماه خود سال مبارزات کارگر را آغاز کردند.

سرنیزه زاندارم ها، تهدید ماموران سازمان امنیت و تفرقه افکنی عمال کارفرما نتوانست کارگران را از اقدام جسورانه برای احقاق حقوق خویش بازدارد. دوهزار کارگر در روز ۱۳ اردیبهشت بعنوان اعتراض بر تاج چیت دست خود دست به تظاهر زدند.

مسئله دستمزدهای کارگران ایران مسئله مرگ و زندگی است زیرا که نازل بودن سطح دستمزدها، ترقی مداوم قیمت ها، اجحافات کارفرما، فقدان بیمه های اجتماعی، وجود بیگاری ادوا و غیره و غیره عملاً معاش خانواده های کارگری را به بن بست کشانده است. نازل بودن سطح دستمزدها خود دولت ایران سازمان میدهد تا از یک طرف سرمایه های خارجی را بطمع سود حد اکثر به ایران جلب کند و از طرف دیگر غارتگران داخلی را فریب و راضی نگهدارد. از اینجهت کارگران در مطالبات معقول خود نه فقط با کارفرما بلکه با دولت کارفرما یعنی با رژیم محمد رضاشاهی طرف اند. روز ۱۳ اردیبهشت ماه بار دیگر کارگران چیت سازی جهان این حقیقت را در عمل دریافتند. سرنیزه ها و گلوله هایی که در آن روز سینه کارگران چیت سازی جهان را شکافت و گداخت سرنیزه ها و گلوله های راه گم کرده و تصادفی نبود بلکه از مرکز حکومت ایران، از دربار ایران رهبری میشد، از نوع همان سرنیزه ها و گلوله هایی بود که در یک رگبار سیرژ تین از دلیران سیاهگل را برخاک افکند، از نوع همان سرنیزه ها و گلوله هایی که دانشگاه تهران را در هفته های اول اردیبهشت ماه در محاصره گرفته بود. آمارهایی که بطور رسمی و نیمه رسمی منتشر شده گشتگان کارخانه جهان را سه نفر و زخمیان را ۱۵ الی ۲۰ نفر قلمداد کرده است. ولی با کوششی که دولت در پیوشاندن جنایات خویش دارد باید تعداد مذکور را به مراتب پیش از اینها دانست. چندی پیش نماینده دروغ پرورد از سازمان امنیت اظهار داشته بود که در کشور ما همه عوامل اعتراض و طغیان بر طرف گردیده و مبارزات انقلابی دانشجویان و نیروهای مسلحانه معلول تحریکات این و آن و ناشی از روحیه "تخریب جوئی" جوانان است. اینک طبقه کارگر بر این افسانه پشت پامیزند. با تشدید و توسعه عطیات وی مبارزات طبقاتی و ملی و ضد امپریالیستی در کشور ما بمرحله نوینی گام خواهد گذاشت. نیروی عظیم این طبقه در تولید، سازمان پذیری او، تجارب گرانمای او، ایدئولوژی علمی او مقام خاص و رهبری این طبقه را در نهضت خلق ایران تامین میکند.

کارگران چیت سازی جهان قربانی دادند. ولی طبقه کارگراز قربانی نمیراسد. باید امیدوار بود که مبارزه کارگران چیت سازی جهان در آغاز سال، طلایه مبارزات وسیع انقلابی طبقه کارگر ایران در عرض سال باشد.

برای حل نهائی مسئله ملی

"برای مبارزه برضد کینه ملی هیچ وسیله دیگری بجز تشنگ کردن و بهم پیوستن طبقه ستمکشان برای مبارزه با طبقه ستمگران در هر کشور جداگانه و بجز جمع کردن چنین تشکیلات ملی کارگری در یک ارتش بین المللی کارگران برای مبارزه برضد سرمایه بین المللی موجود نیست."

لنین

شاه و جمهوری توده ای چین

جولوگیرد و این کشور را در حالت انزوا و انفراد نگاه دارد. هم اکنون قریب بیست و دو سال از تاسیس جمهوری توده ای چین میگذرد و این کشور پهناور که یک چهارم سکه کره ارض را در بر میگیرد بر اثر تحریکات و دسائس امپریالیسم امریکا نتوانسته مقامی را که در سازمان ملل متحد حقاً بوی تعلق میگیرد اشغال و نقشی را که شایسته چنین کشور بزرگی است ایفا کند.

اما اکنون قدرت و عظمت چین توده ای بجائی رسید است که دیگر امپریالیسم و ارتجاع جهانی و در رأس آنها امپریالیسم امریکا نمیتوانند آنرا از هیچ جنبه ای نادیده انگارند، امروز هیچ مسئله مهم بین المللی بدون شرکت دولت توده ای چین قابل حل نیست، امروز برای امپریالیسم امریکا امکان ندارد توده های سازمان ملل متحد را بروی کشور هشتصد ملیونی چین بندد و دولت پوشالی جایگان شک را نماینده خلق قهرمان چین بشناسد. موجی که در سراسر جهان برای شناسائی چین توده ای برخاسته و پیوسته دامنه و وسعت بقیده در صفحه ۲

سیاست خارجی جمهوری توده ای چین در اساس خود بر انترناسیونالیسم پرولتری استوار است یعنی دفاع از آرمانهای پرولتاریای جهان و پشتیبانی بی دریغ از خلقهایی که علیه امپریالیسم و ارتجاع بخاطر آزادی ملی و اجتماعی میروند. دولت چین و حزب کمونیست چین در تمام طول حیات خود به این اصل که اصل اساسی سیاست خارجی کشور سوسیالیستی است وفیادار ماندند.

سیاست خارجی جمهوری توده ای چین همچنین مبتنی است بر استقرار روابط عادی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و با کشورهای که دارای نظام سیاسی و اجتماعی متفاوت اند. "ما باید تمام نیروی خود را بکار اندازیم تا با کشورهای کسابل با ما در صلح بسربرند بر اساس احترام متقابل به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و همچنین بر اساس تساوی حقوق و امتیازات متقابل، روابط دیپلماتیک عادی برقرار کنیم" (مائوتسه دون) جمهوری توده ای چین از همان آغاز تاسیس خود کوشید است و میکوشد بر اساس اصول پنجگانه هنزیستی مسالمت آمیز که خود مبتکر و پایه گذار آنست یا بر اساس اصول دهگانه کفرانر باندونگ (۱۹۵۵) که بسط و گسترش همان اصول است بیا گویه کشورهای روابط عادی برقرار کند و با بسیاری از کشورها نیز چنین روابطی برقرار نموده است.

استقرار روابط سیاسی و اقتصادی میان کشور سوسیالیستی و کشورهای دیگر هر چه باشد نظام اقتصادی و اجتماعی آنها، امری ناگزیر است. امپریالیسم و ارتجاع میتوانند در برابر آن سرسختی نشان دهند و آنرا به تاخیر اندازند ولی سرانجام در بازود شرایط جهانی آنها را به این امر وادار میسازد. کوشش دولت جمهوری توده ای چین برای هموار ساختن راه استقرار چنین روابطی در واقع مبارزه با سیاست امپریالیسم و بویژه امپریالیسم امریکا است که هدف آن منفر ساختن جمهوری توده ای چین است. اما امپریالیسم امریکا نه تنها از سیاست صحیح دولت جمهوری چین استقبال نکرده بلکه کوشید با عدم شناسائی جمهوری توده ای چین توسط متحدین و دست نشاندهگان خود از استقرار روابط سیاسی و اقتصادی کشورها با جمهوری توده ای چین

عقاب های جوان

برخی شکستند از عقاب های جوان، عقاب های آزاد، عقاب های آسمان. و پشت آن دیوار تیزباران می کنند دیدگان ما را. میخواهند با سرب گداخته پر کنند دهانه های آتشفشان را و با خنجر خیانت درو کنند گل های عصیان را. میخواهند پریز کنند بهارهای دیررس دست های ملتی را که زنجیر نمی خواهد.

درود پر شور و افتخار بر زندانیان سیاسی

آئینه‌ای از تمدن آمریکا

از روزنامه کبلا رته ارگان حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک
روزنامه‌ها در باره محاکمه مانسون در آمریکا بسیار
نوشتند .

البته حادثه وحشتناکی روی داده است ولی اگر درباره آن بسیار مینویسند بویژه از آن جهت است که دختر یک میلیاردی در یک ستاره معروف سینما ، شارون تیت ، در شمار کشته شدگان اند . قاتلان از زمره هیپی هائی هستند که در یکی از دهکده‌های دورافتاده در عالم مواد مخدره و مستی شهوت رانی بسر میبرند . سر دشته آنها مردی است بنام مانسون که بر آنها فرمانروائی مطلق دارد . او صاحب جذبه فوق العاده ای است و خود را گاه مظهر مسیح و گاه تجسم ابلیس می‌شمارد .

امروزه همه از واقعه خبردارند . روزنامه‌ها سخنان احساساتی بسیار در این زمینه گفته اند . ولی بگوئیم که اصل مطلب را از وراء این مطالب جنجالی بیابیم و بازیگران این صحنه را بدرستی بشناسیم .

بینوائی ، ستمدیدگی و گریزنائی

هرکس خلق و خوبی مانسون را حتی بطور سطحی مورد بررسی قرار دهد باین نتیجه میرسد که او عقل سالمی ندارد . " دادگستری " آمریکا او را محکوم خواهد کرد و باطابق گزافه‌روانه خواهد ساخت و باین وسیله همه وجدان‌ها را آراش خواهد بخشید . ولی هیچکس از خود نخواهد پرسید که این شخص کیست . او روسی زاده‌ای است ، روسی خردسالسی که در زیر بار فقر و بینوائی خورد شده بود و آنگاه که این فرزند را زائید بیش از ۱۶ سال نداشت . مانسون بیکسوی پناه در محیطی رهائند که همه گونه عملیات ناهنجار ، همه گونه دوز و کک در آن روی میدهد ، محیطی که در آنجا به بچه‌ها بمناسبت اینکه در دنیا تنها مانده‌اند و مزاحم‌اند سرگرفت میزنند . مانسون در چنین محیطی میخواست که بهر قیمتش زنده بماند و آنگاه دید آنچه دید . او را در خردسالی بعنوان مجرم بزدان افکندند و از او مجرم ساختند . وقتی که مانسون بمناسبت کشتار ویلای پلانسی دستگیر شد فقط یک یا دو سال در آزادی بسر برده بود ، و چه آزادی ! آزادی در سیاه تری فقر ! آزادی در محیطی که به بچه‌ها ، به جوانان بگناه اینکه تهیدست‌اند ، بگناه اینکه مزاحم‌اند و بگناه اینکه بی - خواهند علی رغم دلخواه دیگران زنده بمانند اجازه زیستن نمی دهند !

در پیرامون مانسون موجوداتی هستند که او آنها را میچرخاند ، خورد و خمیر میکند و در عین حال مسلما بشیوه خودش دوست میدارد ، موجوداتی که آنها نیز وامانده و روانه اجتماع‌اند ، اجتماعی که در آنجا هرکس دلار ندارد ، هرکس دلار زیاد ندارد . حق زیستن و خندیدن ندارد .

این جوانان - باید بخاطر داشت که همه قاتلان و همه افراد دسته آنها جوان‌اند - این جوانان با بگریز میگردانند . دست بمبارزه نمیزنند . آنها به افسون‌های تمدن آمریکائی که افسونیان را بر مبارزان و قاتلان را بر انقلابیون ترجیح میدهد گرفتار میآیند . این جوانان سر به بیابان می - گذارند تا برای نجات آمریکا که بعقیده آنها روزی بزیر سلطه سیاهان خواهد افتاد آماده شوند ! آنها حریص‌بران‌اند که هر آداب و رسوم و هر قاعده و مقرره‌ای را زیر پا بگذارند و بر او آنگه بیکاره از این بندها برهند به مواد مخدره پناه میبرند و از این راه تعادل عقلانی خود را از دست میدهند .

خوک‌های سربریده ویلای پلانسی

آنهائی که این جوانان بقتل رسانند چه کسانی بودند صاحب ویلا حاضر نبود - او شخصی است بنام پلانسی مالک سینما ، گریخته از لهستان در زمانی که هنوز در آنجا بیک توری پرتاریا بر قرار بود . مرد صاحب قریحه ای است که با ارضای ذوق‌های ناسالم ، در آمد گزافی دارد . قهرمانانسی که او بروی صحنه میآورد ز پرستان خون آشام‌اند ، زنان ابلیس سیرت‌اند . و از روی فکر مانسون و گروهش میتوان قیاس کرد که این فیلم‌ها چه نتایجی ممکن است ببار آورد . همسر پلانسی ، شارن تیت اهل مواد مخدره بود . در اتوبیولش

مقدار گزافی از این مواد یافتند و غیر ممکن نیست که با دهکده مانسون نیز آمد و شدی میداشته است . زیرا که در دهکده مانسون جریاناتی میگردد که برای زنی بیکار گستا مغز استخوان فاسد شده و ذوقش دوره‌های خاصی را می پسندد جالب بود . اطرافیان شارن تیت نیز عجیب و غریب بودند : یکی افسونی منطقی که دختر فاسد یکی از میلیونرها او نگهداری میکرد ، و دیگر آرایشگر مدسازی با احساسات و سلیقه‌های مشکوک .

قاتلان بر دیوار ویلا نوشته بودند : " خوک‌ها " . درست نوشته بودند . بعضی از کشته‌ها را جامعه آزاد آمریکا از خود رانده بود و بعضی دیگر تجسم پر تجملی از آن جامعه بودند و در هر صورت از میان کشتگان و کشتندگان نمیتوان گفت که دسته اخیر منفور تر بود .

امریکائی هست که از آن صحبت نمیشود : امریکای دستمزدهای ناچیز ، امریکای فقر سیاه ، که در آنجا دختر جوان دورنمای دیگری ندارد جز اینکه در دوازده سالگی روسی بشود و اگر بچه‌ای بی‌باور و بجای اینکه او را در گهواره خفه کند بخواهد بچه اش زنده بماند بچه را از او میگیرند و از آن بچه وجود عاطل و باطلی میسازند . امریکائی هستم در فقر ، امریکائی که وجدان امریکائی و مسیحائی تاب تحمل آن را ندارد . اما آن امریکائی دیگر نیرومند است ، مغرور و تبهکار است .

نمونه‌ای از ضد تمدن امریکائی

مانسون را بعلت شش‌خوکی که در ویلای پلانسی بقتل رسانید محکوم خواهند کرد ولی از کسانی که در هیروشیما و ناگازاکی مرتکب صدها هزار قتل شدند تجلیل میکنند ، از فین برین هیتلری که با بمب‌های ۱۰ و ۲۰ موجب کشتار ده‌ها هزار نفر شد و از زندانیان اردوگاه‌های نازی تا آخرین نفسشان بهره برداری میکرد قهرمان میسازند ، نظامیان مسئول جنایات سونگ سی را تبرئه میکنند ، از کیدی که مبتکر تنها جم بر ویتنام و کوبا بود چهره بهشتی میکنند ، جنگ وحشیانه هندوچین را ادامه میدهند ، دسائس اسرائیل را با دلار پشتیبانی میکنند . . . بیکی از هندستان کشتار ویلای پلانسی بیادش اینکه همکار پلیس شده است و عده نجات می - دهند و این بآن معنی است که همکاری با پلیس میتواند جنایات او را از میان بردارد . و آنگاه مانسون را بنام خدا ، بنام اخلاق و بنام مدنیته محاکمه کنند ! چه دروغ آشکاری !

میلیاردهای امریکائی که صدها و صدها میلیون نفر را مورد ستم و در معرض تهاجم قرار میدهند ، میلیاردهای امریکائی که میکشند و بازهم میکشند چه حق دارند که قاضی باشند؟ آنهائی که از جنگ ، از استثمار زحمتکشان ، از محل فاحشه‌خانه‌های پر تجمل پستی بسوی فاحشه‌خانه‌های زولیده و کثیفی نظیر آنکه مادر مانسون در آنجا " کار میکرد " از محل خیابانهای که شهوت‌خانه‌ها در آنها قطار شده است ، از محل مواد مخدره زندگی پر جلال خود را تسامین می کنند چه حق دارند . . .

اسناد رسمی آنچه از آنها آموخته میشود

از بلای مواد مخدره صحبت نکند مگر آنکه بگوئید که بزرگترین ثروتمندان آمریکا با استفاده از شیوه‌های علمی باین کار سازمان میدهند ، مگر آنکه یاد آور شوید که بوجود آوردن تتر افسونیان در آمریکا از شرایط تشکیل ارتش منظم جنگجویی آن کشور است .

کلوتیلد بسرون پزشک روان شناس امریکائی ارقام دهشت انگیز زیرین را بدست داده است : در میان سپاهیا امریکائی که از ویتنام باز میگردد ۴۱٪ بطور منظم و ۳۰٪ در هر فرصتی که پیش آید مواد مخدر استعمال میکنند . در میان سربازانی که بتازگی فرا خوانده شده‌اند ۷۵٪ مبتلایان دائمی هستند .

البته روانشناس مذکور خود را تسلی میدهد و چنین نتیجه میگیرد که : " بنظر نمیرسد که استعمال مواد مخدره از توانائی نبرد سپاهیان آمریکا کاسته باشد " .

شاه و جمهوری . . . بقیه از صفحه ۱
بیشتری میباید از همین جا سرچشمه بگیرد . ظرف همین چند ماه گذشته عدای از کشورها به ایجاد روابط دیپلماتیک با دولت‌تودهای چین میادرت ورزید هاند . حتی امپریالیسم آمریکا نیز اکنون خود را ناگزیر می بیند در برخورد خود به جمهوری تودهای چین از در تازهای در آید . بدیهی است سیاست اصولی و در عین حال انعطاف پذیر دولت تودهای چین در این امر نقش مهمی بازی میکند .

بدنبال امپریالیسم آمریکا ، شاه و دولت وی که سالهای دراز پایبای دولت آمریکا از استقرار مناسبات سیاسی و اقتصادی ازیند بیرش جمهوری تودهای چین به سازمان ملل متحد سر باز میزد بیکبار مسئله شناسائی چین تودهای را آنهم در چارچوب سیاست " دوچین " در برابر خود گذاشت .

اگر صحیح است که سیاست خارجی هر دولت ، ادامه سیاست داخلی و در توافقی کامل با آنست شاه ایران که در سیاست داخلی بخاطر تأمین مقاصد امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا فاشیسم و استبداد را شیوه خود ساخته و نیروهای انقلابی میهن مارا که بخاطر آزادی و استقلال میروزمند بوحشیانه ترین وجهی سرکوب مینماید ، در سیاست خارجی خود نمیتواند جز دشمنی و خصومت با کشورهای سوسیالیستی ، جز دشمنی و خصومت با خلق‌های انقلابی جهان و با اندیشه‌های انقلابی سیاست دیگری در پیش گیرد .

شناسائی جمهوری تودهای چین که دولت ایران بالاخره مطالعه آنرا در دستور کار خود قرار داده در چهارچوب چنین سیاستی آغاز کرده است .

پادرمیانی اشرف پهلوی - زنی که فساد بود نامیشد راپرا و حتی در محافل بین المللی زبانزد خاص و عام است ، زنی که در تدارک کودتای ۲۸ مرداد همدست آئن دالس بوده است ، زنی که بعنوان قاچاقچی هروئین شهرت جهانی دارد ، زنی که دل‌های مردم ایران برای او آکنده از کین و نفرت است - آری پادرمیانی اشرف پهلوی در کار تدارک استقرار مناسبات میان دو کشور ایران و جمهوری تودهای چین نمیتواند تعجب و تاسف مردم میهن مارا بر نیانگیزد . بویژه که این زن بدنام و توطئه گر در دولت ایران دارای هیچگونه سمت رسمی نیست .

روش مزورانه شاه در فعال شناسائی بحق جمهوری تودهای چین درست بخاطر آنست که از یکسو جمهوری تودهای چین و افکار و اعمال انقلابی آنرا در رنزد خلق ایران از اعتبار بپندارد و تودهای مردم میهن مارا که چین تودهای در میان آنها از حیثت و دوستی فراوانی برخوردار است در این زمینه گرفتار شبیه و تردید کند و از سوی دیگر در میان نیروهای انقلابی ایران که مبارزه آنها علیه رژیم پیدادگر شاه هر روز دافنه وسیع تری بخود میگیرد و رویای شاه را در باره " آرامش و ثبات " کشور در هم میریزد تخم نفاق بپراکند و بالاخره آتش مبارزه‌ای را که هم اکنون علیه رژیم جنایت کار ، خیانت پیشه و فاسد شاه زبانه میکشد فرو نشاند .

سازمان ما ایمان راسخ دارد که نیت پلید شاه هرگز به تحقق نخواهد پیوست و خلق‌های ایران نبرد خود را باعزیز جزواراد های آئین تاسرنگونی رژیم شاه همچنان ادامه خواهند داد

بله ، آنچه برای آمریکا مهم است همین است . سرباز افسونی کمتر خطر را احساس میکند و اگر باندازه کافی تحت تاثیر این مواد باشد میتواند بجنایات خود منظره افسانوار بدهد . کشتار ویلای پلانسی که بدست مانسون (مسیح یا ابلیس) صورت گرفت منظره قربانی‌های مذهبی داشت . سپاهیان مهاجم در ویتنام هم که کشتیان خود را همراه دارند " بخاطر خدا و برضد کمونیسم لادزهیا " میجنگند .

واقعا باید گفت که این مانسون آدم بیدست و پائسی است . او با این استعدادی که دارد میتواند در ارتش آمریکا و یا سیا استخدام شود ، به ویتنام برود و دستور کشتار بدهد و با این هنری که در جلب دختران دارد برای افسران سرگرمی‌های گوناگون ترتیب بدهد . اگر این کار را کرده بود امروز درجه دار بود ، مورد احترام بود ، قهرمان بسود مانسون خواست بحساب خودش و در خارج از سیستم ولی طبق قوانین سیستم کار کند و حالا در خطر آن است که گذارش به اطاق گاز بفتند ، اگرچه - میگویند - که اطاق مذکور در آمریکا تکامل یافته تر از این است .

رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده‌ای است

ژیلبر ماسکیه

شرکت شهرناز

هریک از اعضا خاندان پهلوی، از زن و مرد کوچک و بزرگ، علاوه بر ارشدهای که دارد، هدیه هائی که دریافت میکند و رشوه هائی که میگیرد در یک یا چند شرکت غارتگر سهیم است و یا مستقلاً آنها را " اداره میکند ". مثلا مجله " تهران-اکنونیست در ۳ بهمن ۱۳۴۹ از تاسیس یک شرکت جدید خبر داد :

نام شرکت : شهرناز

مؤسسين : الاحضرت شاهپور احمد رضا پهلوی ، والا

حضرت روزا پهلوی .

موضوع شرکت : تبدیل اراضی جنگی به قلمستان صنوبر بمنظور بهره برداری از چوب ، تهیه انواع تیردستک ، تخته و چوب مورد احتیاج کارخانجات از قبیل کبریت سازی ، نقیسان و کافه سازی و غیره ، و گنیه عطیات مربوط بموضوع شرکت اسم از خرید اراضی جنگلی و احداث قلمستان ، و در صورت اقتضا " دامداری .

بخاطر بیاورید که دومین اصل " انقلاب سفید شاهنشاه ملی کردن جنگل هاست . اما این دو آقا زاده حق دارند اراضی جنگلی را بخرند (البته بقیمت ملی شده) و آنها را به قلمستان تبدیل کنند و آنگاه چوب آنها را بفروشند . چنانکه ملاحظه میکنید موارد فعالیت شرکت بسیار متعدد و وسیع است . اما معدن آقا زاده ها باین اندازه قانع نیستند و بیا آنکه موضوع هر شرکت قاعدتا باید مربوط به فعالیت های همگون اقتصادی باشد ناگهان شرکت " شهرناز " حق پیدا میکند که " در صورت اقتضا " دامداری هم بکند .

مرکز اصلی شرکت : تهران ، سعدآباد کاخ اختصاصی والاحضرت شاهپور احمد رضا پهلوی .

شرکتی که مرکزش " کاخ اختصاصی سعدآباد " است و مؤسسين آن والاحضرتان اند معلوم است که چگونه میتواند با يك تلفن وزیر" و مدیرکل ها و بانکداران را احضار کند ، اعتبار بگیرد ، برپایگان بخرد و به گزاف بفروشد ، مالیات ندهد و رشوه بستاند

اینست نمونه ای از کلاه برداری های بی سرو صدای در سار پهلوی .

انقلاب اداری!

نمره تاکسی به هیجده هزار تومان رسیده است. قاعدتا معنای نمره تاکسی این است که اگر کسی خواست تاکسی بکارد باید نمره مخصوص آنرا از راهنمایی و رانندگی بگیرد و چون این نوع شماره بخشی داده میشود بنابراین قیمت آن در بازار آزاد بالامیرود تا آنجائی که تقریباً بیرون قیمت تاکسی درمیآید (کیسان ۱۱ مرداد ۱۳۴۹)

سرانجام ادعای . . . بقیه از صفحه ۴ .
علیه امیرالیسم و ارتجاع داخلی راهی دشوار و طولانی در پیش دارد . خلق ایران باید ابزار انقلابی خویش ، حزب طبقه کارگر و جبهه خلق و ارتش خویش را بیافریند ، بجنگی طولانی و توده ای علیه رژیم آدمخوار کنونی و حامیان امپریالیستش دست برد و این جنگ را تا پیروزی کامل ادامه دهد . این راهی است که اکنون در پیش گرفته شده و بازگشتنی نیست .
نیروهای انقلابی ایران پس از مانورهای تبلیغاتی رژیم از مبارزه دست نشستند ، پس از تشدید جنایات فاشیستی این رژیم نیز آرام نخواهند گرفت .

رژیمی که دشمن و آدمخوار است ، پرورد " سازمانها " جاسوسی امپریالیستی است ، ثروت های ملی ما را به امپریالیستها فروخته است ، سرزمین ما را به منطقه " توطئه علیه خلقهای انقلابی خاورمیانه تبدیل کرده است ، راه رشد و ترقی را پروری خلق ایران بسته است . مبارزین را به شکجه گاههای قرون وسطائی میفرستد ، دستش بخون گرمی ترین فرزندان خلق ایرا آغشته است . . . سرانجامی جز سرنوشتی فزیتبار ندارد .

قانون اساسی و . . . بقیه از صفحه ۱
رژیم شاه و افشا آنها است . اما اینکه استناد به مواد قانون اساسی " سؤال مامور سازمان امنیت را بخود او بر میگردد " حاکی از نشناختن قوانین مبارزه اجتماعی ، نادیده گرفتن واقعیات کشور است ، کوششی است برای به اشتباه انداختن توده های مردم در مورد ماهیت مقامات دولتی و امنیتی ایران که روش آنها گویا بر اساس عدم اطلاع از قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر است .

در مبارزاتی که میان طبقه حاکمه از یکسو و توده های مردم از سوی دیگر در جریان است آنچه که اساسی است سیاست است و نه قوانین . برای طبقات حاکمه قوانین ولولانکه خودشان وضع آنها باشند ، تا آنجا محترم و مراعات آنها الزامی است که در خدمت پیشرفت مقاصد آنها و تحکیم موقعیت آنها باشد . آنجا که این قوانین با سیاست این طبقات در تناقض قرارگیرد یا آنها را با قوانین دیگری جانشین میسازند و بیا صاف و ساده آنها را نادیده میگیرند .

مسئله بر سر این نیست که فعالیت شما در کادر قانون اساسی است یا نیست ، بلکه بر سر اینست که فعالیت شما در آن چه جبهتی است . بسود کیست . علیه کیست . اگر جهت آن دفاع از منافع طبقات حاکمه و دربار سلطنتی است در اینصورت فعالیت شما ولو آنکه در چهارچوب قانون اساسی هم ننگد - در واقع دفاع از رژیم کنونی ایران در تناقض آشکار با قانون اساسی است - مجاز است . اما اگر این فعالیت به وجهی از وجهه " تریز برخوردی با منافع شاه و اطمینت حاکم داشته باشد آنگاه همه اعمال شما ولو آنکه با نص صریح قانون اساسی مویب و بخوبی غیر قانونی است . شما را بعلت همین اعمال به محاکمه خواهند کسید و به کیفر خواهند رسانید .

اساسا مگر فعالیت کفدراسیون تاکنون با قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر مغایرت داشته است که اکنون باید آنرا در این چهارچوب گنجانید ؟

نفس وجود کفدراسیون که سازمانی است دانشجویی ، دموکراتیک و ضد امپریالیست بهیچوجه با قانون اساسی در تناقض نیست . فعالیت کفدراسیون نیز که دفاع از منافع دانشجویان ، دفاع از مبارزات خلق ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع است در چهارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر و در واقع بخاطر دفاع از قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر است که توسط شاه و مقامات دولتی و امنیتی وی باین پروائی شگرفی پایمال میشود .

گفته میشود کفدراسیون در طول حیات خود بچپ و به راست نوساناتی داشته است ، فلان عبارت در ارگان کفدراسیون در انطباق با منی کفدراسیون نیست ، فلان مقاله نامد یاری با اصول فعالیت کفدراسیون نمیخواند و از این قبیل اما این نوسانات که بدون شک وجود داشته و باید برای اصلاح آنها در درون کفدراسیون مبارزه برخاست مبین خط منی کفدراسیون نیست . فعالیت کفدراسیون در مجموع خود در انطباق کامل با خط منی آنست و خط منی کفدراسیون در انطباق کامل با قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر است .

آیا نبرد شاه و مقامات دولتی و امنیتی ایران با کفدراسیون بعلت اینست که این ایده نامناسب در ارگان آن درج شده است یا آن مقاله در این یا آن نشریه کفدراسیون بخلط انتشار یافته است ؟ بدیهی است که اینطور نیست بگداسازی را اعم از سیاسی یا صنفی میشناسید که در کار خط منی صحیح خود گرفتار این یا آن خطا یا انحراف نشده باشد ؟ خطا یا انحراف در صورتیکه منی سازمانی در مجموع درست باشد ماهیت آن سازمان را تعیین نمیکند . اینجا است که از کفدراسیون باید بمنابه سازمانی که بر اساس قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر تشکیل شده و فعالیت مینماید ، بویژه در این موقع حساس که ارتجاع سیاه با تمام نیروهای خود به آن پیورش آورده است دفاع کرد و نتواند آنکه باین یا آن بهانه در تضییع آن کوشید .

علاقه مندان به قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر اگر اندکی تامل کنند باید به این نتیجه رسند که در حال حاضر و بطور مشخص ، دفاع از کفدراسیون دفاع از قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر است . اگر از قانون اساسی حربه ای بسازیم و آن را برای کوبیدن کفدراسیون بکار ببریم در واقع به ضدیت با قانون اساسی برخاسته ایم اگرچه بظاهر خود را مدافع پابرجا و محکم آن بنمایانیم .

جهان نوین . . . بقیه از صفحه ۴
حزب اداره میشود ارتش خلق است و روابط میان افسران و سربازان ، میان مافوق ها و مادیون ها میان نظامیان و غیر نظامیان بر اساس انضباط آگاهانه ، کار فیکانه ، درک هدف مشترک ، وفاداری به حزب و خدمت به خلق گذاشته شده است . در آلبانی سوسیالیستی بعیان میتوان دید که طبقه کارگر در حکومت است . تعداد کادرهای حزبی و دولتی که مستقیماً از طبقه کارگر برخاسته اند روز بروز افزایش مییابد . کارگران با کمک صنعتی و فنی که به ده میسرسانند ، با کار ایدئولوژیک و سیاسی و فرهنگی که در انجام میدهند اتحاد خود را با دهقانان و بالتلیجه دیکتاتوری طبقه کارگر را روز بروز استوارتر میگردانند . کادرهای مدیریت در هر سال مدتی در کار ساده و بیا مستقیماً در تولید فعالیت میکنند تا آنکه هیچگاه از توده جدا نمانند و به بورکراسی دچار نگردند . تفاوت دستمزد و شیوه زندگی آنها نیز با دستمزد و شیوه زندگی کارگران ساده آنقدر نیست که چنین جدائی را امکان پذیر گرداند . در آلبانی سوسیالیستی هیچ فردی از زحمتکشان از هیچ مقامی نمیتند . هیچکس با جبار و اگر اه با احترام کسی از جا بلند نمیشود . هیچ دهقان ساده کوهستان هم به پاسبان و سرباز بصورت نمایندگان زورگویی نمی نگرد . هیچ پاسبان و سربازی در کوچه و بازار با احترام هیچ مقامی سیخ نمی شود و جبهه نمی بندد . هیچ شخصیت مهم حزبی و دولتی را از روی لباس و حرکاتش نمیتوان شناخت . هیچ نویسنده ای حق کرشمه و ناز روشنفکرانه ندارد . هیچ هنرپیشه ای با ژرفوریش خود علامت گذاری نمیشود . آلبانی کشور انسان های ساده و آزاده است .

زنان که پیش از رهایی آلبانی - بویژه در نواحی کوهستانی در ظلمت قرون وسطائی و در اسارت مرد بسر میبردند امروز در کلیه زمینه ها دوشادوش مردان گام بر میدارند . بازید مختصری از کارخانه ها ، کوبیراتیوها و بنگاههای علمی آلبانی کافی است تا چهره زن آزاد و سر بلند آلبانی را بشما نشان بدهد . در اینجا رنگ و نگار نیست . ولی نشاط و تند رستی ، پرتوفور ، آرایش سادگی و جذبه معنوی هست . حزب کار آلبانی و شخص رفیق انور خوجه تعلیمات پرشمی برای روییدن رسوبهای قرون وسطائی در آداب و رسوم خانوادگی انتخاب کرده اند . در سراسر آلبانی ، دیگر نه مسجد وجود دارد و نه کلیسا . اکثر آنها بصورت مراکز سود مند و در خدمت خلق مانند کاخ جوانان خانه فرهنگ ، کلوب ورزش و غیره درآمد دارند . و همه اینها نه بادستورات اداری بلکه با ابتکار خود توده ها تحت رهبری حزب صورت گرفته است .

خلق آلبانی در پرتو تعالیم حزب پرافتخار حزب رسالت تاریخی خویش در ساختمان سوسیالیسم آگاهی کامل دارد و از این جهت کارد اطلبانه ، کار بخاطر رفاه دیگران و پیشرفت جامعه ، کار بخاطر دنیای آینده ، کمونیسم شکل توده ای بخود گرفته است . کارگران کارخانه و یا دهقانان کوبیراتیوی د اطلب میشوند که در خارج از ساعات کار رسمی به ساختن خانه برای یکدیگر بپردازند و آنگاه نیروی نسبتاً بزرگی متمرکز میگردد و در زمان نسبتاً کوتاهی با کمک دولت توده ای دهها و صدها خانه بالامیروند . راه آهن الباسان - دیرس نتیجه کار د اطلبانه جوانان است و هم اکنون شعب دیگر راه آهن که مراکز صنعتی آلبانی را بیکدیگر متصل خواهد ساخت بدست جوانان د اطلب ساخته میشود . دامنه ها و قله های سرسخت بسیار از کوهها که امروز با باغ های زیتون ، نارنج ، مو و غیره پوشیده شده اند بر همت بلند جوانان د اطلب آلبانی گواهی میدهند . کار د اطلبانه جوانان فقط بخاطر نتایج درخشان اقتصادی آن نیست بلکه بخاطر آنست که جوانان با عشق به کار و با روح خدمت بخلق پرورش یابند ، به سازمان گرفتن عادت کنند . آید دیده شوند و شایسته دنیای سوسیالیستی باشند . آلبانی سوسیالیستی مهد پرورش انسان های نوین است .

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D' ADDA/ITALY
حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

پیروز باد جنگ توده ای خلق فلسطین

جهان نوین در آلبانی

بنا بدعوت روزنامه "زری ای پوپولیت" ارگان مرکزی حزب کار آلبانی، نمایندگان سازمان ما از آلبانی سوسیالیستی دیدن کردند. مقاله زیرین پس از این بازدید نوشته شده است. ضمن سپاسگزاری عمیق خود را از تلگراف تبریکی که بمناسبت جشن اول ماه مه از طرف روزنامه "زری ای پوپولیت" دریافت داشته ایم به این وسیله ابراز می داریم.

آلبانی سوسیالیستی: کشوری کوچک و خلقی بزرگ. مظهر پیروزی مارکسیسم - لنینیسم. نورافکن سوسیالیسم در اروپا. دوستان آلبانی که تعدادشان در سراسر جهان روبه فزونی است عموماً این کشور را از نبوت تاریخی حزب کار آلبانی با ریزینونیست های تیتوی و خروشچفی میشناسند و میستایند ولی تحولات عظیمی که در زمینه "ایدئولوژی، سیاست باقتصاد، فرهنگ، مذهب اخلاق و غیره در آلبانی سوسیالیستی روی داده و میدهد بر همه روشن نیست. کشوری که عقب مانده ترین کشور اروپا و بمنزله قطعه ای از آسیای وسطای در اروپا بود اینک به کشوری صنعتی - کشاورزی تبدیل میشود. ده سال پیش (۱۹۶۰) تولید صنعتی آلبانی بنسبت ۱۹۳۸ برابر ۶۰ برابر شده بود یعنی آلبانی سوسیالیستی در ۱۹۶۰ میتواند در عرض ۵ الی ۶ روز همان مقدار محصولات صنعتی تولید کند که آلبانی پیش از رهائی در عرض یک سال تولید میکرد. آلبانی که پیش از رهائی فقط ۳۰ تراکتور آن هم در اراضی مالکان بزرگ و سرمایه گذاران خارجی داشت اینک ۱۱۵۰۰ تراکتور در فرم - های دولتی و کوشیونهای کشاورزی در خدمت خلق دارد. بطن زمین هائی که بوسیله آبیاری کنت میشود پیش از رهائی (۱۹۳۸) فقط ۲۹ هزار هکتار بود ولی در سالهای اخیر (۱۹۶۶) به ۲۶۱ هزار هکتار بالغ گردیده است. در عرض بیست سال (۱۹۵۰-۱۹۷۰) سطح اراضی کشفند از ۳۹ هزار هکتار به ۶۰۸ هزار هکتار رسیده یعنی تقریباً دو برابر شده است. در ۱۹۳۸ فقط ۸ درصد از مجموع تولید آلبانی تولید صنعتی بود. ولی در ۱۹۶۶ رقم مذکور تا ۷۲/۸ درصد ارتقا یافت. امروزه بطور متوسط تولید صنعتی ۶۰ درصد و تولید کشاورزی ۴۰ درصد مجموع تولید آلبانی است. اگر پیش از رهائی فقط ۱۵٪ از مردم در شهرها بسر میبردند امروز این رقم به ۳۴٪ رسیده است. اگر تعداد متخصصان عالی در ۱۹۳۸ فقط ۳۸۰ بود امروز بیش از ۱۳۷۰ است. اگر در ۱۹۳۸ در سراسر آلبانی فقط ۱۰ نفر پزشک وجود داشت امروز ۱۳۹۶ نفر وجود دارد. ۲۵ انکسیر

۱۹۷۰ الکتریسیته سراسر آلبانی بپایان رسید و امروز دور افتادترین ده آلبانی نیز از برق روشنی میگیرد. اکنون میزان برق که سالانه در آلبانی تولید میشود ۱۱۳۰ برابر سال ۱۹۳۸ است. ولی خلق آلبانی در این حدنی ایستد و برای صنایع عظیمی که در دست ساختمان دارد (مانند نوبآهن) در تدارک منبع جدید برق است. مرکز هیدروالکتریک (بنام مائوتسهدون) که در شهرستان اشکودرا ساخته میشود و دو توربین از پنج توربین آن تا نوامبر امسال بکار خواهد افتاد، همراه با سایر مراکز تولید برق که در نقاط دیگر آلبانی وجود دارند، با ظرفیت یک میلیارد کیلووات در سال کار خواهند کرد. عظمت این کامیابی هانمایان تر خواهد شد اگر در نظر بگیریم که در اوایل سالهای ۶۰ که حزب کار آلبانی به نبرد تاریخی با ریزینونیسم معاصر دست زد ریزینونیست های شوروی ناگهان گویه قرارداد های خود را با آلبانی سوسیالیستی از هم بردند، کارشناسان خود را احضار کردند و نه فقط ساختمان کارخانه ها، بنادر و سایر موسسات را ناتمام گذاشتند بلکه نقشه آنها را نیز از آلبانی بیرون بردند. اما حزب کار آلبانی بر رهبری مارکسیست لنینیست بزرگ رفیق انورخوجه بسا برافراشتن پرچم مارکسیسم لنینیسم و در طی مجاهدتی قهرمانانه توانست بر گویه این دشواری ها فائق آید و ساختمان سوسیالیسم را با آهنگی بیسابقه ادامه دهد. حزب کار آلبانی برخلاف تکیه کرد و باین طریق نیروی لایزالی در ساختمان سوسیالیسم و در دفاع از پیروزی های سوسیالیستی بدست آورد. خلق آلبانی خلق مسلح است. از کوچک و بزرگ، از زن و مرد، از حزبی و غیرحزبی، از کارگر و دهقان، همه با اسلحه آشنائی دارند. آنها معنای محاصره امپریالیستی و ریزینونیستی را بخوبی دریافته و با هشیاری و آمادگی کامل بپاسداری از سوسیالیسم ایستاده اند. جوانان در گویه مدارس هم باتولید سرو کار دارند و هم با تعلیمات نظامی. ارتش که مانند گویه ارگان های دیکتاتوری برتاریا تحت رهبری رفیق بقیده در صفحه ۳

سر انجام ادعای دروغ

از یکسال پیش تاکنون رژیم محمدرضاشاه برای نشان دادن "آرامش وثبات" خوش علاوه بر تشدید جنایات دیرینه اش به مانورهای تبلیغاتی جدیدی دست زده است. این مانورها با روی صحنه آوردن پارسا نژاد و نیکخواه آغاز گردید و با صاحب های مقام امنیتی که سناریوی آن از فیلمهای پلیسی - جنائی آمریکا اقتباس شده بود ادامه یافت. هدف رژیم شاه از این مانورهای مزورانه ایجاد وحشت و بدبینی و تردید در نزد مردم ایران بود که اصولاً شرمش بودن مبارزات خویش را مورد پرسش قرار دهد. اکنون بیش از یکسال از آغاز این مانور میگذرد. برای تنظیم کنندگان این برنامه بسی دردناک است که شمره "همه تلاشها، همه دروغ پردازیها، شایعه سازیها و افسانه سازیها کمتر از هیچ بوده است. امروزه در هیچ کجای ایران "آرامش وثبات" نیست.

حوادثی که در همین ماههای اخیر اتفاق افتاده بابتدا دعوی "آرامش وثبات" را بیش از پیش عیان ساخته است: مبارزات سیاهلک، حمله بر چندین کلانتری و خلع سلاح آنها (تبریز، ساری، قزوین، تهران جاده آرامگاه، چهارراهانهد و سه راه ضرابخانه)، حمله بر پادگان نظامی کرمانشاه، حمله بر تعداد زیادی از بانک ها، سرنگون کردن هلیکوپتر فرمانده ژاندارمری، تظاهرات اخیر دانشگاه و بستن دانشکده فنی، اعتصاب کارگران در اینجا و آنجا، اعدام فرسیو و غیره وحشت بی سابقه ای در جان رژیم آدخوار محمدرضاشاه افکنده است. امروزه نسبت به یکسال پیش مبارزات خلق ایران به مرحله رشد عالیتری رسیده و بیشتر جنبه سیاسی پیدا کرده است. رژیم کودتا در گذشته میکوشید مبارزات مردم را در چارچوب اقتصاد محدود نگاه دارد، در جریان مبارزات مردم بخاطر بالا رفتن نرخ اتوبوس (اسفند ۱۳۴۸) با پائین آوردن نرخ اتوبوس، با دستور تعقیب "مسببین" خرابی وضع اتوبوسرانی، با سانسکو اخبار و غیره کوشید خواستهای مردم را فقط محدود به خواست های مطلقاً اقتصادی وانمود سازد. ولی امروزه هیچگونه از دروغ پردازیهای سازمان امنیت نمیتواند این واقعیت را کتمان سازد که مردم فقط خواستهای اقتصادی ندارند بلکه هدف آنها محور رژیم آدخوار محمدرضاشاه، برانداختن تسلط و فرمانرانی امپریالیستها و ارتجاع داخلی است.

دشمنان محمدرضاشاه برای جلوگیری از تیل به این هدف شیوههای فاشیستی بکار میبرند و بر جنایات خود میافزایند آنها گمان میکنند با تشدید ترور و اختناق میتوانند از اوج مبارزات مردم جلوگیری کنند و حال آنکه اوج مبارزات مردم خود ناشی از تشدید ترور و اختناق رژیم کودتا است. هرچه ترور و اختناق رژیم کودتا بالاگیرد مقاومت مردم، مبارزات آنها، شدیدتر و وسیعتر میشود. این قانونی است که رژیم محمدرضا شاه هم قادر به نقض آن نیست.

"مقام امنیتی" در یکی از مصاحبه هایش برای نمایان کردن قدرت رژیم کودتا با آب و تاب تمام چگونگی عقیم گذاشتن نقشه های بختیار (دست پرورده شریک جنایات محمدرضاشاه) و از بین بردن او را شرح داد و چنین نتیجه گرفت که مبارزه با محمدرضاشاه دارای چنین عاقبتی است. عجب تشابه نا - بخردانه ای! اگر محمدرضاشاه توانست بختیار را از بین ببرد، با ناخاطر بود که بختیار هم عنصری از فاشیست محمد رضا شاه بود. چنین عنصری شکست پذیر است. قدرت آن محافظ امپریالیستی که از بختیار حمایت میکردند بر قدرت حامیان امپریالیست محمدرضاشاه نچربید و بالاخره بختیار از بین رفت ولی ملیونها نفر خلق انقلابی کشور ما هرگز از بین رفتند. اگر هزاران نفر را هم به میدان اعدام بفرستند، ده ها هزار نفر دیگر جایشان را پر خواهند کرد و راهشان را ادامه خواهند داد. این نیروی است که علی رغم امیال ارتجاع شد خواهد کرد و آینده از آن او خواهد بود.

البته خلق ایران تا پیروزی انقلابی بقیده در صفحه ۳

مارش کنگدراسیون

در این لحظات حساس مبارزه مبارز است. این مارش پاسخ دندان شکن توده های دانشجو به رژیم ترور و اختناق است، نمونه پیوند مبارزات دانشجویان با مبارزات مردم و نشانه آن است که روحیه اتحاد و مبارزه علیرغم تهدیدهای سازمان امنیت در توده های دانشجو پیش از پیش قدرت یافته است.

جالب توجه است که رادیوی پیک ایران، این بلندگویی ریزینونیست های ایرانی و شوروی روز پنجشنبه ۲۳ اردیبهشت بناچار از مارش عظیم دانشجویان ایرانی سخن گفت ولی حاضر نشد از رهبری این مبارزه یعنی از کنگدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی که سازمان دهنده مارش مذکور است نامی ببرد. این امر ناشی از دشمنی نهان و آشکار ریزینونیست ها با کنگدراسیون است که تاکنون به ریزینونیست ها اجازه نداده است که مبارزات دانشجویی را تا حد مبارزات صنفی غیر سیاسی تنزل دهند و آن را در چارچوب رژیم محمدرضاشاهی محدود گردانند. اینک حملات دیوانه وار سازمان امنیت بر کنگدراسیون به ریزینونیست ها فرصت داده است به انتشار انواع اتهام نامه علیه کنگدراسیون بپردازند و در آرزوی فراموش ساختن نام کنگدراسیون مذبحخانه تلاش کنند. ولی تردیدی نیست که تلاش مذبحخانه آنها از تشبثات نابخردانه سازمان امنیت نتیجه بهتر نخواهد داد.

رژیم کودتا و سازمان امنیت، این دستگاه پوشالی او، محکوم به نیستی اند و هیچ قدرتی نمیتواند مبارزه متحد دانشجویان و مردم را از میان بردارد. کنگدراسیون با جلب هرچه بیشتر توده های دانشجو سازمانی است که میتواند و باید در کنار خلق ایران برای ایجاد ایرانی نو و سعادت مند مبارزه کند.

رژیم کودتا نه تنها در صحنه ایران با مقاومت و مبارزه روزافزون مردم و دانشجویان روبروست بلکه در خارج از کشور نیز در برابر مبارزه متحد و قدرتمند دانشجویان خارج از کشور تحت رهبری کنگدراسیون جهانی قرار گرفته است. پس از دستگیری بیش از ۵۰ نفر گروه سیاهلک و گروه های دیگر هر روز در مهبان ما خبری است. یک روز دانشگاه تهران دست به اعتصاب میزند و روز دیگر دانشگاه آریا مهر به طغیان میآید. تشدید ترور، نتوانسته است روحیه مردم را درهم بکوبد بلکه برعکس به اعتلا، جنبش مدد رسانده است. در خارج از کشور نیز این مسئله بخوبی صدق میکند. سازمان امنیت با طرح "تحریم" کنگدراسیون گمان میرد که توده های دانشجویی از مبارزه خواهند شست و کنگدراسیون سازمان متشکل و توده ای آنها در بریا زود تعطیل خواهد گشت. کنگره عظیم کنگدرا - سیون که با شرکت بیش از ۱۰۰۰ نفر از توده های دانشجو برگزار شد نشان داد که رژیم کودتا مفلو توده های دانشجو و کنگدراسیون محبوب آنان است.

اکنون دوباره سازمان امنیت ناچار است که شکست دیگری را تحمل کند. چمنایات رژیم و فشار سازمان امنیت بر مبارزات خلق و منجمله بر کنگدراسیون این بار نیز خشم توده های دانشجو را جورا برانگیخته است، خشکی که بصورت مارش هزاران نفر از توده های دانشجو بین نوب ایزنیک و فرانکورت و بنظور اعتراض به "تحریم" کنگدراسیون و درخواست محاکمات آن را و با شرکت ناظران خارجی در محاکمه. ۵۰ نفر زندانیان سیاسی اخیر مایه بیم و هراس هرچه بیشتر عمال رژیم و سازمان امنیت گردیده است. مارش عظیم ۶ ماهه که مورد استقبال بیسابقه توده های دانشجو قرار گرفت از موفقیت های مهم کنگدراسیون

پیروز باد مبارزه دلیرانه خلق های هندوچین